

## خشونت در روابط غیر رسمی



عکس: مهرخانه

ماهرخ غلامحسین پور

### خشونت در روابط غیر رسمی

دستی که بالا می‌آید تا بکوبد روی تخت سینه‌ام، تا سیلی بشود بکوبد توی شقیقه‌ام یا مستی بشود به خشم و فرو بیاید روی نرمی گوشم و لب‌هایم، دست یک غریبه نیست، دستی است که همین شب گذشته، همین دیروز، پشت و پسله همین دیوارها نوازشگرم بوده، دستی که خیال می‌کردم همه هستی من گوشه‌اش جا می‌گیرد. دستی که می‌گفتم کلید جهان من است و قرار است مرا به رستگاری برساند، مرا ببرد آن سوی دیوارهای دنیا که به بهشت منتهی می‌شود. دستی که برای فشردنش قلب پدرم را فشردم، مهر مادرم را ندیدم، گذاشتم آدم‌های فضول و آلوده هر جور دلشان خواست لابلای چرک و کثافت ذهن بیمارشان قضاوت‌م کنند و حالا این دستی که همراهی‌اش را می‌خواستم دارد دنیای اعتماد و امنیت مرا مجاله می‌کند.

### جای خالی آمار خشونت در روابط غیر رسمی

می‌شود به ضرب و زور نهادهای فعال غیر دولتی رقم‌متغیری از وقوع خشونت‌های خانگی به طور تقریبی ذکر کرد ولی همین حدس و گمان تقریبی را هم نمی‌توان درباره خشونت در روابط عاشقانه اظهار کرد.

با اینکه در سال‌های اخیر آمار زندگی مشترک زیر یک سقف، توسط زوج‌های عاشق، بدون ثبت در دفاتر رسمی افزایش یافته اما آمار مشخصی از میزان خشونت‌های فیزیکی در روابط غیر رسمی در ایران وجود ندارد.

«ازدواج سفید» انجامد ولی به هم خانه شدن یک زوج عاشق در سالهای اخیر در ایران الزاماً همه روابط عاشقانه به هم خانگی نمی‌شهره است و البته «شبه خانواده»‌ها پیش از ایران، در کشورهای غربی متداول بوده و به‌گویند. شکلی از ازدواج غیر رسمی که سال‌های هواداران و مشتاقان زیادی هم دارد و دلیل اثبات این مدعا نیز آمارهایی است که نشان می‌دهد هم اکنون نزدیک به نیمی از زوج‌های کشورهای توسعه یافته، در یک پیوند غیر رسمی و بدون هیچ تعهد قانونی با همدیگر زیست می‌کنند.

در آمریکا قریب به ۹۴ درصد زوج‌ها پیش از ازدواج رسمی مدتی را با همدیگر زندگی می‌کنند و زوج‌های ازدواج نکرده از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۰۲ چیزی قریب به ده برابر افزایش یافته‌اند.

گزارش‌های غیر رسمی نشان می‌دهد که علیرغم طبیعت رابطه عاشقانه که با میل و اراده طرفین همراه بوده، بر پایه اختیار و اراده دو انسان و آگاهانه شکل گرفته و هیچ گونه تعهد رسمی یا مالی طرفین را به همدیگر متعهد نمی‌کند، اما این شکل از رابطه عاری از خشونت نیست با این تفاوت که چون نظارت قانونی بر خشونت‌های جاری در این رابطه وجود ندارد، در عمیق‌ترین لایه‌های زیر پوستی جامعه رخ داده و نادیده گرفته می‌شود.

بررسی چرایی و چگونگی و میزان و آمار خشونت در روابط عاشقانه در ایران کار غیر ممکن است چرا که این شکل از رابطه بر پایه عرف و قانونی که بر اساس فقه تدوین شده اساساً جایگاهی ندارد اما با اینکه قوانین ساختاریافته بر اساس شرع و فقه این شکل از رابطه را انکار همان میزان نیز بروزهای سفید زیر پوست جامعه و مابین طبقات متوسط رو به بالا است و به‌کند، میزان روابط عاشقانه و ازدواج می‌خشونت در این شکل از رابطه که هیچ ناظر قانونی مترتب بر آن نیست و هیچ کدام از طرفین قرار نیست به کسی گزارش داده یا پاسخگو باشند و به همین دلیل هم زوایا و پسله این شکل از رابطه به شدت مستعد بروز خشونت و عرصه ایجاد سرکوب و فشار است.

### روابط عاشقانه خارج از چهارچوب ازدواج هیچ ناظر و حمایتگری ندارد

نه به خشونت در روابط»، فعال حقوق زنان است که در این رابطه اقدام به راه اندازی یک کمپین به عنوان «شکیبا شاکر حسینی» برای اطلاع رسانی، آگاه سازی و مبارزه با خشونت در روابط عاشقانه کرده و مایل است زنانی را که در حوزه روابط غیر رسمی «عاشقانه نسبت به خشونت‌های پنهان سکوت می‌کنند، وادار به روشنگری کند. او در این رابطه می‌گوید:

روابط عاشقانه خارج از چهارچوب ازدواج هیچ نهاد ناظر و حمایتگری ندارند. نهادی که مقوم بایدها و نبایدهای این حوزه باشد. من اما روابط آزاد از مسیر فرهنگ سازی و به نظر من راه حل نهایی برای روابط عاشقانه اعم از ازدواج و!ها اعتقاد دارم؟ نه‌آیا به این نهاد گفت‌وگو و تمرین می‌گذرد.

او با تشریح اینکه در روابط غیر رسمی عاشقانه عوامل زیادی باعث ادامه یک رویکرد بیمار می‌شود، می‌گوید: عواملی همچون دلبستگی، وابستگی، عدم توانایی رو به رو شدن با واقعیت خشونت عریان در رابطه، ندیده گرفتنش و در یک کلام سهل انگاری در جدی گرفتن آن خشونت به عنوان یک مشکل، سرمایه گذاری عاطفی و نمادین و شاید بسیاری علت‌های پیچیده روان‌شناختی دیگر باعث می‌شود یک رویکرد کژدار و مریز با خشونت دوام پیدا کند.

به اعتقاد او در این شرایط، رابطه تبدیل به یک رنج بی‌پایان فرساینده می‌شود که نه با قطع آن، از رنج خلاصی یی هست و نه با ماندن در رابطه تسکینی حاصل خواهد شد. اینکه تنها راه رهایی از خشونت به پایان رساندن یک رابطه عاشقانه باشد، شاید رنج مضاعفی را به فرد تحمیل کند که رنج تحمل کردن خشونت در قیاس با آن، قابل تامل باشد و به همه این‌ها باید وضعیت منفعل و به غایت آسیب پذیر فرد مورد خشونت را هم اضافه کرد. مداوم و مستمر مورد خشونت بودن منجر به افسردگی، از دست دادن ابتکار عمل و احساسات منفی نسبت به خود می‌شود.

او با اشاره به اینکه علاوه بر بروز خشونت در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، به خشونت‌های روانی بسیار پنهان و پیچیده در روابط عاشقانه نیز واقف است می‌گوید: در این رابطه سواالی که ذهن مرا درگیر می‌کرد این بود که چه عاملی باعث می‌شود ما فکر کنیم نسلی که محصول انقلاب و جنگ و در بطن خودش شاهد خشونت بوده، قرار است در روابط خصوصی‌اش خشونت نداشته باشد؟ طبعاً منظورم فقط خشونت فیزیکی نیست. که این آستانه خشونت و تنها شکل عینی و قابل روئیت و پیگیری آن هست. منظورم یک شکل از روابط کند. نهایت سوژه زنانه رانقاد می‌فرودست در بستر فرهنگ مردسالار است که در - فرادست

این فعال حوزه زنان می‌گوید به خوبی جای خالی قانون را حس می‌کند: من مواجه شدم با وضعیتی که این تردید جدی وجود دارد که در درگیر در منازعه، صرف اینکه در یک چارچوب غیر شرعی یا غیر قانونی بوده، تردید داشته «زن» صورت مراجعه به قانون گذار آیا خود که آیا از مجرای قانون می‌تواند حقش را پیگیری کند یا نه؟ اساساً قانون گذار چنین حوزه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسد. رویکردش هم این گونه است ما که گفته بودیم نرو توی این رابطه، حالا هر چه سرت آمد حقت هست. این خلا قانونی طبعاً وجود دارد. اما خلا جدی تری که من شخصا حس می‌کنم خلا نهادهای اجتماعی حمایتگر است. مدد کاران اجتماعی، روان‌شناسان و گروه‌های حمایتی.

او در مورد اینکه آیا خشونت دیده باید به قانون رجوع کند یا خیر می‌گوید: راستش من همیشه برای اینکه به قانون شکایت کنم دو به شک‌ام. چون یک جایی ته دلم همه را قربانی یک فرهنگ مردسالار غلط، یک تربیت نادرست و یک وضعیت نابه سامان اجتماعی می‌بیند. ما نسلی هستیم که درد نشان‌های مختلفی داریم. کسی، دیگری را بابت سیمپتوم‌اش که افسردگی هست به قانون معرفی نمی‌کند.

از شکیبا می‌پرسم با این وصف آیا برای فرد خشونت ورز احساس دلسوزی و همدردی می‌کند؟

اش به محض اینکه‌تواند فقط یک بیمار باشد. بیماری که خانواده‌توانم بگویم هر خشونت ورزی جانی است. خشونت ورز می‌من نمی‌اولین نشانه‌های تکانشی بودن را در او دیده‌اند، سهل انگارانه از کنار آن گذر کرده‌اند. او ممکن است اسیر وضعیت غیر قابل کنترل خودش باشد، مثل دیگرانی که از مشکل روانی رنج می‌برند. در عین حال، شاید قانون به قربانی خشونت کمک کند تا دیگر مورد خشونت واقع

نشود، اما آیا این صرفاً برای گذر از این تروما کافی هست؟ پاسخ من این است: قطعاً خیر. به نظرم خدمات درمانی، و گروه‌های حمایتی «هم برای خشونت ورزان درمانجو و هم برای قربانیان خشونت، لازم و ضروری است»

! بسیار عادی. به خصوص رسانه با خشونت است ها، جامعه، سیستم آموزشی و به اعتقاد شکیبیا، مسئله جدی برخورد آدم

گو اینکه چیز مهمی نیست. نباید در موردش حرف زد. یکبار به زنی گفتم نظرتان در مورد خشونت خانگی علیه زنان چیست؟. میانسال بود. گفت شوهرم هیچ وقت روی من دست بلند نکرده. گفتم برای مخالفت با خشونت لازم نیست شوهرتان شخص شما را زده باشد. گفت من از آن زن‌ها نیستم که کتک بخورم. من بر اساس رشته تحصیلی‌ام و تجربه فردی‌ام، از این واکنش دفاعی کاملاً برداشتم این بود که اتفاقاً دقیقاً خودش خشونت را تجربه کرده بود.

## حقوقدانان چه می‌گویند؟

گوید از نگاه قانون ممنوعیت یک رابطه، وکیل پایه یک دادگستری و حقوقدان در این باره نظر متفاوتی دارد. او می‌گوید «امیرسالار داوودی» عاشقانه غیر رسمی ولو از نوع حساسیت دارش مانند رابطه زن شوهردار و یا مرد زن دار (به اصطلاح عامیانه) یک موضوع است و ممنوعیت توسط به خشونت (اعم از توهین و یا ضرب و شتم) موضوع علی حده دیگر نیست.

او می‌گوید: به لحاظ مفاد قانونی حق قربانی به دلیل ورود به یک رابطه غیر رسمی و حتی نامشروع به لحاظ مجازات جانی و تعلق دیه (توهین کننده و ضارب) محفوظ می‌باشد. بنابراین ممنوعیت ضرب و شتم در قانون ارتباطی به نوع ارتباط طرفین ندارد.

این وکیل دادگستری تأکید می‌کند که هیچگاه دادگاه صالح به رسیدگی در خصوص ضرب و شتم اساساً ورودی به نوع رابطه از جهت رسمی بودن یا غیر رسمی بودن، مشروع بودن یا نامشروع بودن، محرمانه بودن یا نبودن، نخواهد داشت.

فعال حقوق بشر و حقوقدان ایرانی مشخصاً در مورد موضوع مورد اشاره آقای داوودی و در تقابل به اظهار نظر این «مهرانگیز کار» حقوقدان، در روز آنلاین روز بیست و هشتم اردیبهشت ۳۹ در مورد زنی که در یک رابطه غیر رسمی درگیر خشونت شده و به دفتر وکیل گویند اگر دراندازد. به او می‌شود، شانه بالا می‌قانون مجازات اسلامی به او تفهیم می‌« دادگستری مراجعه کرده این طور نوشته است: دادگاه از دوست پسرت به اتهام خشونت ورزی شاکی بشوی، اول خودت در جای زناکار (زانیه) محکوم به صد ضربه شلاق می‌شوی و باید تحمل کند. پس از آن است که مراجع قضائی شاید «زانی» کند و همین مجازات را به اتهام بعد دوست پسرت هم زیر فشار اقرار می‌به موضوع خشونت دوست پسر هم برسند که از نگاه قاضی و در چارچوب قوانین کنونی، حساسیت قضائی چندانی در پی ندارد و به فرض هم که داشته باشد، مجازات خفیفی شامل حالش می‌شود. از آن بدتر رابطه عاشقانه است که دود می‌شود و هوا می‌رود. این زنان دست «ای بیاندیشندروند تا خود چاره‌کنند و می‌تر وکلا را ترک می‌خالی دفا

منبع:

<http://www.mardoman.net/family/cohabiting/>

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/article/-e0428870b6.html>